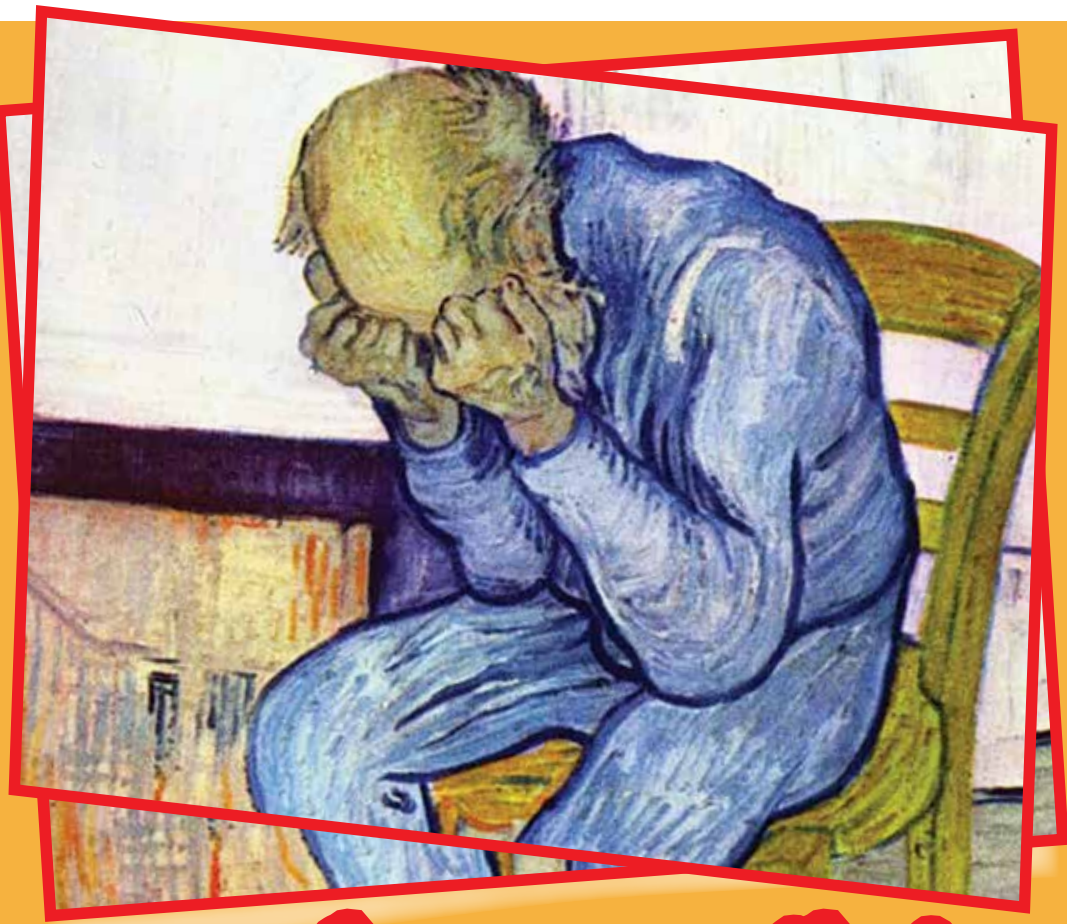
محکمه
تپش
ویژه‌نامه حوادث | روزنامه جام‌جم | ۷
چهارشنبه ۱۶ خرداد ۱۴۰۳ | شماره ۱۰۶۲

داستان جنایی
قسمت دوم



خیانت و جنایت

محمد غمخوار
تپش

زینت نگران دو کودکش شد، وارد خانه شد. عماد در حالی که چاقویی خونی در دست داشت در حیاط به دیوار تکیه داده بود. عماد با دیدن او از جا پرید و زینت از ترس به کوچه آمد و با کمک‌خواهی او اهالی بیرون آمدند. زن جوان این‌بار وقتی همراه همسایه‌ها به خانه برگشت از عماد خبری نبود. با شنیدن صدای آب از حمام به آنجا رفت و با جسد دو پسرش روبه‌رو شد که با ضربه‌های چاقو به قتل رسیده بودند.

و حالا ادامه ماجرا...

چند روزی بود خانه مش رحیم سوت و کور شده بود. وحشتی به جانش چنگ می‌انداخت. خانه‌ای که چند روز قبل به‌خاطر عروسی پسرش در آن بروبیایی به‌پا کرده بود، حالا گاهی با وزیدن باد در میان درختان حیاط و رقص آنها سکوت مرگبارش می‌شکست. هرچه معادلات را کنار هم می‌چید، آشوبش بیشتر می‌شد. همین یک هفته قبل، مهران سراغش آمد و گفت همراه تازه عروسش قصد سفر چند روزه دارند. تا دم در بدرقه‌اش کرد. همان روز هم دلش آشوب بود و دوست نداشت مهران برود اما تازه داماد بود و حق داشت نوعروسش را سفر ببرد. با رفتن مهران دلش به تنها دخترش نرگس خوش بود؛ دختری مهربان که با مرگ مادر، بار کارهای خانه را به دوش کشیده بود. حالا لیلا هم داشت عروس می‌شد و مش رحیم با این‌که تنهاتر می‌شد، خوشحال بود که دختر عزیز دردانه‌اش دارد سروسامان می‌گیرد.

نرگس دیروز ظهر برای دیدن نامزدش از خانه بیرون رفته و دیگر برنگشته بود. سعی می‌کرد به خودش دلداری بدهد که دختر و پسرش زود برمی‌گردند اما وقتی آخرین رمق خورشید روی دیوار رنگ باخت، لباس‌هایش را عوض کرد و از خانه بیرون زد. نمی‌خواست ناپدید شدن نرگس نقل جمع‌های روستاییان شود. به همین دلیل راهی پاسگاه شد. با دیدن استوار سعیدی از او خواست خصوصی صحبت کنند. استوار وقتی پریشانی مش‌رحیم را دید، از سربازی که در حال آب دادن به گلدان‌های اتاق بود خواست بیرون برود و در را ببندد.

چی شده مش رحیم، چرا این‌قدر آشوب داری؟

پیرمرد کلاه نمدی را از روی سر برداشت و در مشتش مچاله کرد و آه بلندی کشید. نیم‌نگاهی به در انداخت و وقتی خیالش راحت شد، گفت: استوار خیلی نگرانم. نمی‌خوام نفوس بد بزنم اما حسی بهم میگه دختر و پسرم تو دردسر افتادن.

استوار که از شنیدن این جملات در کنار حس کنجکاوی‌اش، نگران هم شده بود از مش رحیم خواست کامل توضیح بده چی شده.

مش رحیم دوباره کلاهش را روی سر گذاشت و آشوبی که از صبح وجودش را می‌خورد را با هرکلمه بیرون ریخت. «ببین استوار عروسی، پسرم که خاطره‌ات هست؟»

استوار با تکان سر تایید کرد و پیرمرد ادامه داد: «هفته پیش سراغم آمد و گفت می‌خواهد همراه زنش به سفر بره. حقیقتا دلم به این سفر رضا نبود اما گفتم اگه جلوشو بگیرم، عروسم فکر می‌کنه می‌خوام تو زندگی‌شون دخالت کنم. همون شب باهاش تماس گرفتم و گفت خانه یکی از فامیلای زنش هستند و صبح فردا می‌رن شمال. بعد از اون هم دیگه موبایلش خاموش شد. اول گفتم گوشی‌اش تو جاده بی‌شارژ مونده اما وقتی طولانی شد برای این‌که خودمو آروم کنم، گفتم شاید گوشی‌اش خراب شده. تا الان هم خبری نشده اما ماجرای نرگس نگرانی‌مو بیشتر کرد. نامزد نرگس جنوب کار می‌کنه. دیروز قرار بود بعد از یک ماه برگرده. نرگس به خانه‌اش توی شهر رفت تا اونجا رو رفت‌وروب کنه و براش غذا درست کنه. میلاد، دامادم تنها زندگی می‌کرد. بنده خدا خانواده‌شو توی تصادف از دست داده بود. قرار بود نرگس غروب همراه میلاد بیان خونه اما از اونم دیگه خبری نشد. تا امروز صبر کردم اما حس می‌کنم اتفاق تلخی برای اونا افتاده.»

استوار نشانی خانه میلاد رو گرفت و از مش‌رحیم خواست به خانه برگرده و منتظر خبرش باشد. قول داد، اهالی روستا متوجه ماجرا نشوند. در حالی که پیرمرد را تا مقابل در اتاق همراهی می‌کرد، برگه‌ای که نشانی را در آن نوشته بود را تا کرد و داخل جیبش گذاشت. از پارچ روی میز لیوان آبی ریخت و پشت میزش نشست و یک نفس آن را سرکشید. با پشت‌دست آبی را که روی سبیل‌های پرپشتش مانده بود پاک کرد و پرونده عماد را از کشوی میز بیرون آورد. چه روزی بود و همه اتفاقات برای روستای علی‌آباد بود. قتل دو بچه به دست عماد و حالا ناپدید شدن مهران و نرگس.

شروع به نوشتن گزارش قتل سینا و سامان کرد. باید صبح زود به شهر می‌رفت و گزارش را به رئیس پلیس می‌داد. برنامه‌ریزی کرد بعد از جلسه به مقابل خانه میلاد برود و شکایت مش رحیم را بررسی کند. با خودش می‌گفت؛ نرگس و نامزدش بعد از این مدت، تنهایی، تصمیم گرفتن با هم خلوت کنند و فکر نگرانی پیرمرد را نکرده‌اند.

عقربه‌های ساعت ۱۲ شب را نشان می‌داد که پرونده قتل را از روی میز برداشت و راهی خانه شد.

صحنه‌سازی پدر برای قتل پسر

مردی که پسر معتادش را با شلیک گلوله کشته و سعی داشت مرگ او را خودکشی نشان دهد، به‌زودی در دادگاه کیفری محاکمه می‌شود.

در آخرین روزهای مهر سال گذشته، مرگ مرموز مرد جوانی در خانه‌ای در جنوب تهران به پلیس گزارش شد. در ادامه تیمی از ماموران با حضور در این خانه تحقیقات خود را آغاز کردند. بررسی‌ها نشان داد، فرهاد ۳۲ ساله براثر اصابت گلوله از پا درآمده بود. جسد او در راه پله‌های خانه قدیمی پدرش قرار داشت .

با دستور بازپرس جنایی تهران، جسد به پزشکی‌قانونی منتقل شد و ماموران به تحقیق از پدر او پرداختند. این مرد به ماموران گفت: پسرم دو سال قبل به دلیل اختلافاتی که با همسرش داشت از او جدا شد. او ما را عامل جدایی از همسرش می‌دانست. مدتی بود با یکی از دوستانش مشکل پیدا کرده و افسرده و معتاد شده بود. همچنین اسلحه‌ای خریده و می‌گفت می‌خواهد با آن کسی را بکشد. او حتی می‌گفت خواهرش نباید به مدرسه برود و درگیری‌های او با ما ادامه داشت تا این‌که امروز به خانه‌مان آمد. حالش بد بود و تریاک کشید. می‌گفت تصمیم به خودکشی دارد که حرفش را جدی نگرفتیم. تیغی برداشت و به طبقه بالا رفت. چند دقیقه بعد صدای شلیک گلوله آمد. به طبقه بالا که رفتیم، او غرق در خون روی راه‌پله‌ها افتاده بود.

مادر فرهاد هم حرف‌های شوهرش را تایید کرد و ادامه داد: پسرم معتاد شده بود و با ما بدرفتاری می‌کرد. فحاشی می‌کرد و چند بار هم خواهرش را کتک زده بود. امروز مواد مصرف کرد و به زندگی‌اش پایان داد.

ماموران که به اظهارات این زوج مشکوک شده بودند، به تحقیق از دختر ۱۳ ساله آنها که مضطرب به نظر می‌رسید، پرداختند که او اظهار کرد: امروز پدر و برادرم دعوا کردند. برادرم به طبقه بالا رفت و پدرم با برداشتن اسلحه دنبالش رفت و صدای گلوله آمد.

با رازگشایی از این قتل، ماموران بازجویی از فریبرز ۶۵ ساله را ادامه دادند که این بار به قتل پسرش اعتراف کرد و گفت: پسرم همه دارایی‌اش را در قمار باخته بود و مجبور شدم ماشینم را بفروشم تا بدهی‌اش را بدهم. چند سال قبل خواهر بزرگش را با قمه زد. همسرش را هم کتک می‌زد و همین باعث جدایی‌شان شد. فرهاد بعد از جدایی از همسرش بداخلاق و بهانه‌گیر شده بود. امروز وقتی به اینجا آمد، گفت می‌خواهد من و مادرش را بکشد. بعد گفت با شما کاری ندارم و دوستم را می‌کشم. اسلحه را برداشت تا سراغ دوستش برود که مانعش شدم، سپس تیغ را برداشت و به طبقه بالا رفت. اسلحه را برداشته، دنبالش رفتم. با هم درگیر شدیم که دستم روی ماشه رفت و دو گلوله شلیک شد. قصد کشتن او را نداشتم و به طبقه بالا رفتم تا از خودکشی او جلوگیری کنم .این درحالی بود که کارشناس اسلحه اعلام کرد تیراندازی از فاصله دور و به صورت عمدی شلیک شده است. با تکمیل تحقیقات برای این مرد به اتهام قتل عمدی کیفرخواست صادر و پرونده به شعبه ۱۱ دادگاه کیفری یک استان تهران ارسال شد تا او از جنبه عمومی جرم محاکمه شود.